

عقل و کارکردهای آن از دیدگاه خواجه نصیر الدین طوسی

کبری سادات عبداللّهی^۱

عزیزالله افشار کرمانی^۲

چکیده

در این مقاله به کارکردهای عقل و رابطه آن‌ها با یکدیگر می‌پردازیم و با روش توصیفی - تحلیلی درصدد پاسخ به این سوال اصلی هستیم که خواجه چه تعریفی از عقل ارائه می‌دهد و چه ساحت‌های کارکردی برای آن قائل است. خواجه سه کارکرد برای عقل قائل است. اول شأن کشفی که کار آن شناخت پدیده‌های جهان واقع و اوصاف و روابط آن و پیامدهای منطقی و فلسفی ادراک ماهیات است. خواجه درک اکتشافی انسان را در دو مرتبه می‌داند، مرتبه اول درک ماهیات جهان خارج است و مرتبه دوم شأن تحلیلی عقل که پس از حصول ماهیات پدید می‌آید و موجب کشف کلی‌ترین نظم‌های حاکم بر ذهن و عالم هستی می‌شود.

شأن دوم عقل، که کارکرد آن تعیین حسن و قبح افعال و طبقه‌بندی آن‌هاست. و کارکرد سوم شأن تدبیری عقل است که همان انجام افعال برای رسیدن به هدف خاصی است که مجری آن همان شوق و اراده است و تحقق فضایل و آرمان‌ها و پیدایش ابزارهای زندگی نتیجه کارکرد آن است. وی معتقد است بین کارکردهای عقل نوعی پیوستگی وجود دارد ولی عقل نظری بر عقل عملی برتری دارد. زیرا عقل نظری هم به عالم ماوراء نظر دارد و هم فراهم‌کننده معلومات لازم برای عقل عملی است. بنابراین عقل سه جنبه اکتشاف عالم وجود، ارزیابی رفتار و ابزارها و عمل برای تغییر خود و جهان را واجد است.

کلید واژه‌ها: خواجه نصیرالدین طوسی، عقل نظری، عقل عملی، معقولات، کارکرد عقل.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛

kobrasadat.abdollahi@iau.ir

۲. گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

az.afshar@iau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۳

مقدمه

عقل و ساحت‌های کارکرد آن از مهم‌ترین مسائل فلسفی است که ذهن بسیاری از اندیشمندان را به خود مشغول داشته است این که فرآیند حصول علم برای ما چگونه است و با چه ابزارهایی واقعیت را کشف می‌کنیم و واقعیت دارای چه سطوح و حوزه‌هایی است و حدود توانایی عقل و کارکرد آن در آن حوزه‌ها تا کجاست، از مهم‌ترین سوالاتی است که موجب شکل‌گیری مکاتب مختلف فلسفی شده است. در این میان خواجه نصیرالدین طوسی جایگاه ویژه‌ای دارد چرا که از یک طرف یکی از مهم‌ترین متفکران فلسفه مشائی، اشراقی است و از طرف دیگر با رویکرد باطنی‌ای که دارد تاثیر ژرفی در فلاسفه بعد از خود و به ویژه در حکمت متعالیه دارد لذا پرداختن به جایگاه عقل از دیدگاه وی می‌تواند به فهم بهتر از سنت فکری - فلسفی در جهان اسلام کمک نماید. هدف اصلی از این پژوهش روشن ساختن تعریف عقل و حوزه‌های کارکرد آن از دیدگاه خواجه است. دو پرسش عمده‌ای که در این مقاله به آن پاسخ داده می‌شود عبارتند از ۱- خواجه چه تعریفی از عقل دارد؟ ۲- حوزه‌های کارکرد عقل از نگاه وی کدام است و رابطه آن‌ها چگونه است؟ تاکنون کار مستقلی در باره حوزه‌های کارکرد عقل در اندیشه خواجه ارائه نشده است و از این لحاظ این پژوهش کار تازه‌ای در باره این موضوع است.

تعریف عقل

عقل در لغت به دو معنای مختلف به کار می‌رود: یک معنای آن همان ادراک و فهم است و معنای دوم همان قید و مانع است (لایه‌جی، ۱۳۹۴، ج ۲۱۴، ۴). و در اصطلاح، عقل مشترک لفظی است که هم به قوه ادراک خاص آدمی اطلاق می‌شود و هم به موجود کاملاً مجرد از ماده دلالت دارد که مرتبه‌ای از عالم هستی است که ارتباط مستقیم با عالم اجسام طبیعی ندارد. ما در اینجا به معنای اول که همان درک مختص آدمی است می‌پردازیم.

هر دو کاربرد لغوی عقل با معنای اصطلاحی مورد بحث ارتباط دارد زیرا عقل هم عامل ادراک و تحلیل واقع است و هم عامل مدبر رفتارهای آدمی و نحوه رفتار وی در ارتباط با

پدیده‌های جهان واقع است.

خواجه هم متکلم برجسته‌ای است و هم فیلسوفی با گرایشات مشائی - اشراقی، بر همین اساس دو تعریف مختلف از عقل ارائه می‌دهد: یک تعریف، متناسب با کاربرد آن در حوزه علم کلام است و تعریف دیگر متناسب با کارکرد آن در مباحث فلسفی است. خواجه در تجرید الاعتقاد که متنی کلامی است عقل را چنین تعریف می‌کند: العقل غریزه یلزمها العلم بالضروریات عند سلامه الآلات (حلی، ۲۳۴، ۱۴۰۷).

در این تعریف عقل غریزه‌ای است که در صورت سلامتی ابزارهای آن که همان حواس و قوه خیال و وهم است توانایی کشف ضروریات لازم برای درک و عمل را دارد واضح است که این معنای از عقل وجه تمایز آدمی از حیوانات است زیرا آدمی دو گونه علم دارد که یکی مبنای دیگری است. این دو دسته عبارتند از تصورات و تصدیقات بدیهی که مبنای کسب تصورات و تصدیقات نظری است و بنیان نظر و عمل وی است این امور بدیهی نیاز به طلب و کسب ندارد و در صورت سلامت آلات ادراکی، این علوم بدیهی برای هر کس حاصل می‌شود (نک: حلی، ۲۳۸، ۱۴۰۷). و آدمی با تکیه بر این امور بدیهی است که می‌تواند دامنه معلومات و عمل خود را توسعه دهد و به مراتب بالایی از شناخت و تعالی برسد. این معنا از عقل لازمه آدمیت آدمیان است و عامل تمایز آدمی از حیوانات می‌باشد و همه آدمیان این دسته از علم را واجد هستند.

خواجه در رابطه با نقش عقل در سعادت آدمی معتقد است اگر پنج حس ظاهر و دو حس باطن خیال و وهم بیرون از اطاعت عقل باشند برای آدمی به مثابه هفت درب ورود به جهنم هستند و اگر این هفت حس مطیع عقل باشند، در مجموع به مثابه هشت درب ورود به بهشت هستند (خواجه طوسی، ۱۳۷۴، ۵۷ و ۵۸). بنابراین در اندیشه کلامی خواجه مبنای سعادت آدمی در تبعیت از عقل است.

خواجه در تعریف دوم عقل را قوه درک کلیات می‌داند که قوه‌ای از قوای نفس است و ترسیم و تصویر معانی و ترکیب قضایا و قیاس‌های استدلالی به واسطه آن پدید می‌آید. و این عقل قادر است که صورت را به طور کامل از ماده و لواحق آن انتزاع کند (خواجه طوسی، ۱۳۷۳، ۱۱۱). متعلق این عقل، همه موجودات است و صرفاً شامل مفاهیم منطقی و

۳۲ «فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشهای معرفت‌شناختی»، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۱۴۰۴

فلسفی است. این معنای از عقل عالی‌ترین مرتبه ادراک آدمی است و لازمه شناخت عقلی عالم موجودات و هستی خداوند و صفات و افعال وی نیل به این معنای از عقل است زیرا تا آدمی معنای وجود را درک نکند و به جنبه وحدت و عام موجودات و مراتب موجودات وقوف نیابد و توانایی استدلال نداشته باشد نمی‌تواند به شناخت کلی و عقلانی حقایق نایل شود.

خواجه تمایز انسان از حیوانات را به قوه نطق در آدمی می‌داند و برای آن دو ویژگی بر می‌شمارد ۱- قوه نطق قوه ادراک بی‌آلت است ۲- ویژگی دومی که خواجه برای عقل ذکر می‌کند توانایی تمیز دادن مدرکات از هم و دسته‌بندی مدرکات و پدیده‌های جهان خارج است البته این تمیز دادن شرط لازم برای تصرف در جهان خارج و تمیز مصالح و مفاسد افعال و استنباط صناعات از جهت تنظیم امور معاش است. (خواجه، ۱۳۷۳، ۵۷). به عبارت دیگر آدمی با ذات نفس خود حقایقی را ادراک می‌کند و البته مقدمات و شرایط حصول این گونه ادراک مبتنی بر سلامت قوای ظاهر و باطن نفس است.

پس می‌توان گفت از نظر خواجه ادراک معقولات و نیل به مفاهیم کلی از پدیده‌های جهان خارج شرط تمیز دادن مدرکات و دسته‌بندی آنهاست و دسته‌بندی مدرکات لازمه رسیدن به توانایی تشخیص انواع افعال آدمی و حتی ایجاد صنایع گوناگون برای حل مشکلات زندگی آدمی است، عبارت خواجه چنین است «و اما نفس انسانی را از میان نفوس حیوانات اختصاص به یک قوت است که آن را قوت نطق خوانند و آن قوت ادراک بی‌آلت و تمیز میان مدرکات باشد. پس چون توجه او به معرفت حقایق موجودات و احاطت به اصناف معقولات بود آن قوت را بدین اعتبار عقل نظری می‌خوانند و چون توجه او به تصرف در موضوعات و تمیز میان مصالح و مفاسد افعال و استنباط صناعات از جهت تنظیم امور معاش باشد آن قوت را از این روی عقل عملی خوانند (خواجه، ۵۷، ۱۳۷۳).

توجه به تعریف خواجه از عقل نظری و عقل عملی نشان می‌دهد که قوه نطق یا عقل آدمی دو گونه توجه به جهان هستی دارد گاهی متوجه کشف ماهیت موجودات است و البته چون مدرک عقل معقول است بنابراین ماهیات و حقایق موجودات را به وصف کلیت ادراک می‌کند ولی خواجه علاوه بر درک معقولات یک ویژگی دیگر را نیز بیان می‌کند که آن درک اصناف معقولات است یعنی عقل نظری یا جنبه کشفی عقل علاوه بر درک

عقل و کارکردهای آن از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی ۳۳

معقولات، اصناف مختلف آنها را از هم جدا می‌کند شاید بتوان گفت منظور از اصناف معقولات همان معقولات اولی و ثانی باشد چنانکه خواجه در کتاب منطق معقولات اولی و معقولات ثانیه را از هم تفکیک کرده است و هر کدام را تعریف نموده و برای آن مثالی آورده است «از معقولات اولی صوری عقلی می‌خواهیم که مستفاد از اعیان موجودات بود مانند جوهر و عرض و واحد و کثیر و غیر آن و به معقولات ثانیه صوری عقلی که مستفاد بود از معقولات اولی مانند کلی و جزئی و ذاتی و عرضی.. و منطق را علم به علم از آن جهت گویند که موضوعش معقولات ثانیه است (انوار، ۴۹۸، ۱۳۷۵). البته لازم به ذکر است که میان نظر خواجه در تجرید و اساس الاقتباس تعارضی وجود دارد (نک: فنایی، ۱۳۷۵، ۶۴ و ۶۵). پس عقل نظری هم معقولات را کشف می‌کند و بر آنها احاطه می‌یابد و هم با تفکیک این معقولات بنیانهای علوم عقلی مختلف را پدید می‌آورد.

خواجه علاوه بر جنبه کشفی عقل به جنبه عملی آن نیز توجه دارد عقل از این لحاظ که به تصرف در جهان می‌پردازد تا جهان و پدیده‌ها را متناسب با زندگی آدمی و اهداف وی تغییر دهد عقل عملی نامیده می‌شود. خواجه برای عقل عملی سه کار مختلف بیان می‌کند ۱- تصرف در موضوعات ۲- تمیز میان مصالح و مفاسد افعال ۳- استنباط صناعات از جهت تنظیم امور معاش. واضح است که تا اطلاعات ناشی از جنبه اکتشافی عقل حاصل نشود این کارهای مختلف امکان انجام ندارد. پس می‌توان گفت نفس دو رویکرد به جهان دارد. در یک رویکرد از جهان متأثر می‌شود ولی در رویکرد دیگر بر جهان تأثیر می‌گذارد بنابراین جنبه نظر و عمل در خواجه مکمل هم هستند و تأثر و تأثیر نفس نوعی رابطه با هم دارند. بنابراین به نظر خواجه نظرو تعقل شرط اراده و عمل است.

از نظر خواجه عالی‌ترین مرحله شناخت نفس ادراک ناشی از عقل است، برای این نوع ادراک محدودیت خاصی وجود ندارد و متعلق ادراک عقلی می‌تواند همه موجودات عالم هستی باشد و آنچه مدرک عقل واقع می‌شود ماهیت و ذات شیء است ولی این ادراک به نحو کلی است و ناظر به شیء خاصی نیست بر خلاف ادراکات دیگر نفس که ناظر به شیء خاص و به نحو جزئی است. چون مدرک عقل معقولات است و معقولات کلی است نفس در مرحله تعقل، بالذات ادراک کننده است و در کار تعقل او هیچ

واسطه‌ای دخیل نمی‌باشد در صورتی که ادراک در قوای دیگر مثل حس، خیال و وهم به وسیله واسطه شکل می‌گیرد. در روشن شدن سخن فوق می‌توان گفت که نفس ناطقه جهت دست یابی به ادراک خیالی از قوه خیالی استفاده می‌کند و برای درک حسیات از قوای حسی بهره‌مند می‌شود و همچنین به مدد قوه وهم به وهمیات دست می‌یابد و در زمان ادراک هیچ کدام از قوای ذکر شده، ذات خود را به روشنی و به طور کامل ادراک نمی‌کند زیرا این قوای سه‌گانه وجودی غیر از فعل خود دارند؛ در صورتی که در ادراک عقلی، امر معقول، معلوم بالذات نفس است و بدون واسطه محقق می‌شود. (خواجه طوسی، ۱۴۰۵ الف، ۵۲۲). پس می‌توان گفت درک اختصاصی آدمی نسبت به هویت خود پس از حصول و تحلیل مفاهیم کلی حاصل می‌شود.

کاربردهای مختلف عقل

در فلسفه اسلامی تقسیمات مختلفی از عقل صورت گرفته که یکی از این تقسیمات ناظر به موضوع ادراک است که همان تقسیم عقل به عقل نظری و عقل عملی است و تقسیم دیگر بر اساس مراتب تکامل عقل است که همان تقسیم عقل به عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و در نهایت عقل مستفاد است. نکته‌ای که باید در این مورد به آن توجه کرد این است که در تقسیمات فوق، ما با موجودات مختلفی سر و کار نداریم. نفس ما بخش‌های مختلفی به نام عقل نظری یا عملی و یا... ندارد بلکه نفس یک موجود بسیط و غیرمرکبی است که بر اساس کارهای مختلف نام‌های مختلفی بر آن اطلاق می‌شود. مثلاً از این جهت که عقل به کشف واقع نایل می‌شود و به موضوعات نظری و انتزاعی می‌پردازد به آن عقل نظری گفته می‌شود و از این جهت که عمل می‌کند و موجب دگرگونی جهان می‌شود به آن عقل عملی می‌گویند. خواجه معتقد است به وسیله عقل نظری انسان می‌تواند در معقولات تصرف کند و مراحل تعقل را به تدریج طی کند. نفس ناطقه دارای دو قوه است یکی قوه عالمه و دیگری قوه عامله البته خود این دو قوه از نظر کمال و نقص مراتبی دارند که کامل‌ترین آنها، عقل مستفاد است و آن عبارت است از حصول علوم اکتسابی به نحو بالفعل که متعلق به امور علمیه و عملیه است (همان). البته گاهی به قوه عالمه عقل نظری گفته می‌شود و به قوه عامله عقل عملی.

عقل و کارکردهای آن از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی ۳۵

به نظر خواجه عقل نظری در ابتدا بالقوه است و برای رسیدن به فعلیت باید مراحل طی کند که عبارتند از:

۱- عقل هیولانی. پایین ترین و اولین مرتبه عقل نظری، است در این مرتبه انسان از تمام صورت های عقلی تهی می باشد ولی قابلیت و استعداد دریافت معقولات را دارا هست و همانند هیولای اول که هیچ گونه فعلیتی ندارد و تنها استعداد ادراک را دارد. «الاستعداد الذی یختص به الانسان و ان کان طفلاً من سائر الحيوانات» (خواجه طوسی، ۱۴۰۵، ب، ۵۰۰). این استعداد در همه انسانها وجود دارد و وجه تمایز انسان و حیوان است و حیوانات چنین استعدادی ندارند و استعداد عاقل شدن در همه انسانها حتی کودکان که هنوز به مرحله ادراک کلیات نرسیده اند وجود دارد (خواجه طوسی، ۱۳۹۸، ۳۴۴) و زمانی که آدمی رشد می کند و صورت های محسوسات در آن پدید آمدن همین محسوسات بالقوه معقول هستند و با فراهم آمدن شرایط لازم می توانند بالفعل شوند.

۲- عقل بالملکه: اولین مرحله ای است که عقل در آن به فعلیت می رسد و امور کلی بدیهی تصویری و تصدیقی را درک می کند، در این مرتبه عقل می تواند با حصول تصورات و تصدیقات بدیهی به معقولات نظری نایل شود. (خواجه طوسی، ۱۳۹۸، ۲۶۳).

۳- عقل بالفعل: در این مرتبه، عقل با تکیه بر علوم بدیهی، دانش های نظری را کسب می کند و معقولات نظری در نزد نفس به صورت بالفعل موجود می شوند و بعد از آن، این معقولات نظری در حافظه او موجود هستند و هر زمان که نیاز به استفاده از آنها داشته باشد می تواند به راحتی مقدمات را بررسی کند و آن ها را ترکیب کرده و نتیجه بگیرد (همان، ۲۶۴).

۴- عقل مستفاد: این مرتبه از عقل، کامل ترین مرتبه است که نفس تمام علوم و معقولات نظری که مطابقت با حقایق عالی و دانی دارند را کسب می کند و نزد خود حاضر می نماید. خواجه اتصال و ارتباط نفس ناطقه با عقل فعال را قبول دارد؛ و آن را علت تحول نفس از قوه به فعل می داند اما اتحاد نفس با عقل فعال را نمی پذیرد (همان، ۲۶۴).

انواع ادراکات

از دیدگاه خواجه ادراکات در یک تقسیم به دو دسته ادراکات جزئی و ادراکات کلی

۳۶ «فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشهای معرفت‌شناختی»، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۱۴۰۴

تقسیم می‌شوند. ۱- مقصود از ادراکات جزئی ادراک یک شیء مشخص است (خواجه طوسی، ۱۳۷۳، ۲۴۶) و ادراک آن شیء مشخص در وهله اول توسط یکی از آلات حسی صورت می‌گیرد و هر گاه آن شیء در بدن ما تاثیر کند به واسطه همین تاثیر ما متوجه وجود آن می‌شویم مثل اینکه وقتی کسی دست ما را لمس کند ما متوجه آن می‌شویم (همان، ۲۴۶). این ادراکات بین انسان و حیوان مشترک است. ۲- گاهی ادراک کلی است یعنی چیزی در خارج و به نحو بالفعل در ما تاثیر نمی‌کند مانند درک مفهوم کلی دوستی و دشمنی. ادراک این امور به وسیله ابزارهای جسمانی انجام نمی‌شود زیرا آلات جسمانی توانایی درک معانی و معلومات مجرد را ندارند (همان، ۲۴۶). اما در یک تقسیم دیگر ادراکات با توجه به نحوه پیدایش آنها به چهار قسم تقسیم می‌شوند:

۱- ادراک حسی: احساس: اولین ادراکی است که برای آدمی شکل می‌گیرد، اموری که وجود مادی دارند به وسیله احساس قابل درک هستند. در این نوع ادراک، صورت شیء با تمام ویژگی‌های حسی آن نزد مدرک حضور دارند، خصوصیات محسوس شیء عبارتند از: آین، متی، وضع، کیف و کم و غیره. (طوسی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۱۳).

۲- ادراک خیالی: در این نوع ادراک، صورت یک شیء با همان ویژگی‌های که دارد نزد ذهن حاضر می‌شود هر چند که خود شیء حاضر و یا پنهان باشد. خواجه معتقد است که خیال در بین نفس انسانی و نفس حیوانی قرار دارد (خواجه طوسی، ۱۳۶۳، ۸۷-۲۳). این قوه اگر تمایل به نفس حیوانی داشته باشد ادراکات او شبیه ادراکات حیوان است که به واسطه آلات جسمانی درک می‌کند و به محض اینکه جسم حیوان فانی شود آن هم از بین می‌رود و اما اگر به نفس انسانی متمایل شود بعد از مرگ مانند نفس انسان به حیات خود ادامه می‌دهد و عامل سعادت و شقاوت انسان خواهد بود (خواجه طوسی، ۱۴۰۵ الف، ۴۸۹). از این بیان خواجه می‌توان چنین استنباط کرد که او به صورت ضمنی برای قوه خیال نوعی مجرد قائل است هر چند که در برخی آثار خود به مادی بودن محل قوه خیال اشاره کرده است، ولی نظری درباره مادی بودن قوه خیال ارائه نمی‌دهد.

با توجه به دیدگاه خواجه در باب قوه خیال می‌توان گفت خواجه ادراک خیالی را دارای مراتب و درجات می‌داند یعنی ابتدا چون در محلی بین قوه انسانی و قوه حیوانی قرار

عقل و کارکردهای آن از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی ۳۷

دارد مانوس به ماده است و زمانی که این قوه در اثر گرایش به قوای انسانی تکامل یافته و به مرحله مجرد می‌رسد می‌تواند مثل نفس که امری مجرد است باقی بماند و این مجرد فقط اختصاص به کسانی دارد که کمالات نفوس انسانی در آنها به فعلیت رسیده باشد یعنی ادراک خیالی زمانی امری مجرد است که کاملاً از ماده رها شده باشد.

۳- ادراکات وهمی: ادراکات وهمی، معانی غیر محسوس و جزئی هستند. از نظر ایشان دلیل جزئی بودن وهمیات شراکت وهم با خیال در ادراک معانی جزئی است به سبب اینکه مدرکات خیال جزئی می‌باشند به همین سبب زمانی که وهم با آن مشارکت می‌کند ادراک وهمی هم جزئی می‌شود (ابن سینا، ۳۴۶، ۱۳۸۱).

۴- ادراک عقلی: از نظر خواجه بالاترین مرحله شناخت و والاترین قوه نفس عقل است، در تعقل یا ادراک عقلی، آنچه ادراک می‌شود ماهیت و ذات شی می‌باشد. یکی از ویژگی‌های نفس این است که در مرحله تعقل، بالذات ادراک کننده است و در کار تعقل او هیچ واسطه‌ای دخیل نمی‌باشد در صورتی که ادراکات قوای دیگر مثل حس، خیال و وهم با واسطه شکل می‌گیرد. نفس ناطقه جهت دستیابی به ادراک خیالی از قوه خیال استفاده می‌کند و برای درک حسیات از قوای حسی بهره‌مند می‌شود و همچنین به مدد قوه وهم به وهمیات دست می‌یابد و در زمان ادراک آنها هیچ کدام از قوای ذکر شده، ذات خود را ادراک نمی‌کند و وجودی به جز ادراک شان دارند؛ در صورتی که در ادراک عقلی، امر معقول، معلوم بالذات نفس است و بالذات و بدون واسطه محقق می‌شود (خواجه طوسی، ۱۴۰۵ الف، ۵۲۲). و آدمی با حصول معقولات است که پی می‌برد در نفس وی ساحتی وجود دارد که کاملاً مجرد است و تفاوت اساسی با عالم اجسام دارد و با درک این ساحت انسان می‌تواند سنخیت خود با عالم ماوراء جسم را درک کند.

کارکردهای عقل

۱- یکی از کارکردهای عقل پرده برداری و پی بردن به حقایق موجود در جهان می‌باشد، کشف‌هایی که عقل انجام می‌دهند لزوماً یقینی است. در این نوع کارکرد، عقل، به ارتباط انسان با جهان نظر دارد و به شناخت موجودات عالم هستی می‌پردازد که از خود آدمی تا

۳۸ «فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی»، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۱۴۰۴

خداوند را در بر می‌گیرد. عقل از ویژگی‌های اختصاصی نفس انسان است. خصوصیت این نوع تعقل این است که کشفیات آن تابع میل و اختیار انسان نمی‌باشد (خواجه طوسی، ۱۳۵۵، ۵۸۶). متعلق عقل نظری می‌تواند همه موجودات عالم هستی باشد و گستره آن محدود به حد خاصی نیست همانند معرفت ما به خود، به جهان طبیعت و ماوراء طبیعت و خدا. به بیان دیگر می‌توان گفت که تعقلات عقل نظری مبنای عقاید آدمی در مورد عالم هستی و انسان می‌باشد (همان، ۵۸۶). عقل نظری بدون واسطه انواع مدرکات را از همدیگر تشخیص می‌دهد و آن‌ها را طبقه‌بندی می‌کند.

۲- کارکرد ارزیابی عقل: یک جنبه دیگر از فعالیت عقل، توانایی ارزیابی افعال و خلقیات است، گاهی به این جنبه از کارکرد عقل، عقل عملی گفته می‌شود که افعال خوب و بد را شناسایی می‌کند. مثلاً بیان می‌کند که چه عملی خوب است و کدام عمل زشت و قبیح. و گاهی اوقات برای تشخیص افعال حسن و قبیح از شرع کمک می‌گیرد: «کُلَّمَا حُكِّمَ بِهِ الشَّرْعُ، حُكِّمَ بِهِ الْعَقْلُ». در عقل عملی معیار حکم کردن به حسن و قبح، اعتبار وجود مصالح فرد و یا نوع انسان است که به آن «ما یقتضیه العقل العملی» می‌گویند. هر چند در شریعت این نوع قضاوت در چارچوب احکام مکتوب آنها ذکر نشده باشد مانند این حکم که نیکی کردن و منصف بودن نیکو می‌باشد (خواجه طوسی، ۱۴۱۳، ۶۳). در این معنا از عقل ممکن است مردم در قضاوت‌ها با هم اختلاف داشته باشند مثلاً ممکن است یکی کمک به سائل را خوب پندارد و دیگری آن را بد داند ولی در احکام عقل نظری همه افراد متفق‌النظر هستند مانند کل بزرگتر از جزء است. بنابراین قضاوت‌های عقل عملی مقدمه انجام افعال ارادی انسان است و شرایط فردی و اجتماعی در حصول آن تاثیر دارد.

۳- شأن عملی عقل: این کارکرد عقل به واسطه اراده یا همان قوه عامله حاصل می‌شود. خواجه به گونه‌ای از عقل عملی سخن می‌گوید که نشانگر مصلحت‌های ناشی از اعمال و افعال است وی ادراک مصالح و مفاسد را به عمل‌گره می‌زند، و جزء کسانی است که اهمیت زیادی به حکمت عملی داده است و بین اخلاق و تربیت ارتباط محکمی قائل می‌باشد و تحقق ارزش‌های اخلاقی در جامعه نشانگر تربیت درست افراد است که با توسعه نظام فکری و بسط اصول عقلی توأم است. به همین سبب است که خواجه طوسی به

عقل و کارکردهای آن از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی ۳۹

ارتباط استوار در بین تربیت و پیشرفت اجتماعی معتقد است و یکی از شرایط آن را علم و آگاهی بشمار می‌آورد (دینانی، ۱۳۸۶، ۵۰۲). عقل عملی مصلحت‌های نوعی و فرد انسانی را در جامعه به مرحله اجرا می‌گذارد و اموری را تدبیر می‌کند که به سبب آن، انسان‌ها به کسب معارف و کمالات نفسانی خود خویش نائل می‌شوند. در این نوع عقل است که انسان مبادی کارهای اختیاری صناعی و غیرصناعی فاضله که خود آنها از نوع آرای جزئی هستند و برگرفته از آرای کلیه که جزء قضایای اولیه یا مشهورات یا مجربات هستند می‌گیرد. وی در مورد این عقل می‌گوید: عقل عملی به واسطه و مدد عقلی نظری، و با استنباط رأی کلی در اموری که شایسته هستند. از طریق مقدمات جزئی یا حسی رأی جزئی برای آن حاصل می‌شود و بر اساس آن عمل می‌کند. بدین جهت، از دیدگاه خواجه عقل عملی به یک لحاظ نخست به درک کلی دست می‌یابد ولی در فرایندی که بعد از این درک صورت می‌گیرد، آن کلیات را بر مصادیق تطبیق می‌کند و منتهی به رأی جزئی می‌شود. عقل نظری از سنخ ادراک و عقل عملی از نوع فعل است. عقل نظری و عقل عملی قوای ادراکی هستند ولی عقل عملی ادراکش مختص به فعل است و فهم آن به صورت جزئی می‌باشد عقل عملی، نفس را به تدبیر بدن و عالم طبیعت متوجه می‌کند پس می‌توان گفت که عقل نظری عامل پیشرفت نفس و پذیرش صور از عالم ماوراء است. در صورتی که عقل عملی متوجه بدن و رفع نیازهای آن است.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد کاربرد عقل عملی به دو معنای مختلف است. گاهی منظور از عقل عملی ادراکات ناظر به حسن و قبح است و گاهی به وجه عملی نفس و قوه عامله عقل عملی گفته می‌شود.

پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

به نظر خواجه نفس آدمی گرچه ادراکات مختلفی دارد ولی فقط در عالی‌ترین مرتبه ادراک است که آدمی به حقیقت ذات خود آگاه می‌شود. ادراکات حسی، خیالی و وهمی به علت جزئی بودن و وابستگی به جهان خارج مانع کشف حقیقت نفس می‌شوند زیرا مدرکات حس، خیال و وهم مجرد کامل ندارند و فقط مدرکات عقل دارای تجرد کامل

است. فقط با ادراک عقلی و درک امور کلی است که آدمی می‌تواند حقیقت نفس خویش را دریابد و کشف کند که ساحت مجرد ذات وی تفاوت اساسی با عالم اجسام دارد و از سنخ عالم ابدیت است. خواجه برای عقل سه فعالیت مختلف قائل است که عبارتند از؛ فعالیت شناختی که خود شامل کشف واقعیت و تحلیل آن است، فعالیت ارزشی و فعالیت تدبیری.

در فعالیت شناختی آدمی واقعیت را کشف می‌کند و پس از آن واقعیت را تحلیل می‌کند. در فعالیت ارزشی، رفتار و خلیات خود را ارزیابی و ایده آل سازی می‌کند. و در فعالیت تدبیری، جهان را متناسب با اهداف خود تغییر می‌دهد. به عبارت دیگر می‌توان گفت حقیقت، فضیلت و صنعت ابعاد سه گانه عقل آدمی است که خواجه به آن‌ها پرداخته است. حقیقت ناظر به عالم واقع، فضیلت ناظر به نفس، خلیات و رفتار آدمی است و صنعت ناظر به جهان طبیعت و ایجاد سهولت برای راحتی در زندگی است.

عقل و کارکردهای آن از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی ۴۱

منابع

- ابن سینا، حسن بن عبدالله. (۱۳۸۱). **تعلیقات**، عبدالرحمن بدوی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- انوار، سیدعبدالله. (۱۳۷۵ش). **تعلیقه بر اساس الاقتباس**، جلد اول، تهران، نشر مرکز.
- حلی، حسن بن یوسف المطهر. (۱۴۰۷). **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، تصحیح و تعلیق حسن حسن‌زاده املی، قم، جامعه مدرسین.
- دینانی، غلامحسین. (۱۳۸۶). **نصیر الدین فیلسوف گفتگو**، تهران، انتشارات هرمس.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۷۴). **آغاز و انجام**، مقدمه و شرح حسن حسن‌زاده املی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ (۱۴۰۵ الف). **تلخیص المحصل بنقد المحصل**، چاپ دوم، بیروت،
- _____ (۱۴۰۵ ب). **رسائل خواجه نصیرالدین طوسی**، چاپ دوم، لبنان،
- ناشر دارالاضواء.
- _____ (۱۳۷۳). **اخلاق ناصری**، تصحیح مجتبی مینوی و عبدالرضا حیدری،
- تهران، انتشارات خوارزمی.
- _____ (۱۴۱۳). **رساله قواعد العقائد**، محقق علی حسن خازم، لبنان
- بیروت، ناشر دار الغربیه.
- _____ (۱۳۵۵). **اساس الاقتباس**، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات
- دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۹۸). **شرح الاشارات و التنبیها**، ج ۱، چاپ اول، قم، نشر البلاغة.
- _____ (۱۳۷۸ش). **شرح الاشارات و التنبیها**، ج ۲، چاپ دوم، تهران، دفتر
- نشر کتاب.
- فناپی اشکوری، محمد. (۱۳۷۵). **علم حضوری**، چاپ اول، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی
- و پژوهشی امام (ره)، انتشارات شفق.
- لاهیجی، عبدالرزاق. (۱۳۹۴). **شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام**، ج ۴، تقدیم و
- اشراف، جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی